

نقش کارگران پیشرو در

سازماندهی اعتصاب

اعتصاهای رو به گسترش کارگران در ماههای اخیر، قابل دقت و توجه است. قبل از همه وسعت و افزایش سریع تعداد اعتصاها است، که درشش سال اخیر بیسابقه است. اعتصاب کارگران کارخانه نوشابه سازی ساسان، کارخانه تلویزیون سازی بلموند، کارخانه نساجی غرب بقیه در صفحه ۵

سخنی چند

بانیره‌های انقلابی پیرامون عرصه اصلی مبارزه

نبرد سخت بین نیروهای انقلابی و ضد انقلابی در کلیه زمینه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و ایدئولوژیک در جریان است. در این نبرد که در شرایط پهنج و حساس ادامه دارد، مسئله انتخاب عرصه مبارزه اهمیت ویژه ای کسب می کند. تجربه تاریخی می آموزد که معمولاً در این شرایط ارتجاع و امپریالیسم می کوشند تا عرصه مبارزه را در جهت دلخواه، به نیروهای انقلابی تحمیل کنند. در زمان شاه چنان بود، امروز نیز چنین است. حزب ما کوشیده تا نیروهای انقلابی را از افتادن در این دام دشمن برحذر دارد. بنظر ما در لحظات معین تاریخی، مبارزه عمدتاً در عرصه مشخصی اهمیت می یابد. انتخاب درست عرصه مبارزه متناسب با لحظه معین تاریخی و بر اساس واقعیات موجود در پیشبرد اهداف نیروهای انقلابی اهمیت بسزایی دارد. ما معتقدیم در حال بقیه در صفحه ۴



از گان مرکزی حزب توده ایران

دوره هشتم سال اول شماره ۲۳
پنجشنبه ۲۷ دی ۱۳۶۳
پها: ۲۰ ریال

اعتراف بی پرده و بی پروا

در شماره ۲۲ آذر امسال، روزنامه کیهان خبر داد که "دکتر رجایی سفیر و نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، طی سخنان مبسوطی مواضع ایران را راجع به میثاق های حقوق بشر و عدم مقبولیت آن ها از نظر اسلام، در آخرین روز کار کمیته مخصوص حقوق بشر در مجمع عمومی سازمان ملل مورد بررسی قرار داد".

از توضیح روزنامه کیهان این نتیجه منطقی حاصل می شود که "سفیر نماینده جمهوری اسلامی" نه نظریات شخصی، بلکه مواضع دولت متبوع خود و به ویژه وزیر امور خارجه، نخست وزیر، رئیس جمهور، رئیس مجلس و رئیس دیوان عالی کشور و نه در جای آخر "ولی فقیه" را در برابر جامعه جهانی مطرح کرده است.

به یک معنا باید از آقای دکتر رجایی به خاطر دادن این توضیحات تشکر کرد. زیرا تا به حال گردانندگان جمهوری اسلامی هر آن چه را که پیرامون شکنجه های وحشیانه و اعدام های بی بندوبار بدون محاکمه در زندان های جمهوری اسلامی فاش می شد تکذیب می کردند. ولی آقای دکتر رجایی که ظاهراً بر اثر انتقادات همگانی در تنگنا قرار گرفته بوده، برای توجیه "مذهبی" جنایات انجام شده مجبور گردیده "سنگ را تف کند" و با وقاحت حیرت انگیزی از شکنجه به حکم "حاکم شرع" دفاع نماید.

فرستاده رژیم "ولایت فقیه"، بدون این که کوچک ترین اشاره ای به نگرانی های جامع انسانی، استثمار، نژادپرستی، بهره کشی، فقر، بیماری، بی کاری و خطر انفجار یک جنگ نابود کننده بنماید، از اعمالی که اینچا و آنچا برخی بیماران روانی به آن دست می زنند و در رسانه های گروهی امپریالیستی بازتاب می یابد خود را سخت همچنان زده وانمود می کند. نماینده رژیم که بازجویان "حزب الهی اش" در زندان ها فجیع ترین جنایات را علیه دختران و زنان زندانی

بقیه در صفحه ۶

پرووکاسیون ضد شوروی بسود امپریالیسم و به زیان ایران است

هم ابداع سران رژیم نبود و آن را از دوران مائوئیسم ناپ به عاریت گرفتند.

به حال و صرف نظر از این بی دقتی ها در میان اندیشه ها که منحصر به این مورد هم نیست، سران رژیم اسلامی در مشی ضد کمونیستی و ضد شوروی خود روز به روز خشن تر و پاپرچا تر شدند و در برخی موارد، نظیر جنگ اعلان نشده امپریالیسم علیه افغانستان، مستقیماً سرگرم همکاری با نیروهای امپریالیستی گردیدند.

اینکه نه تنها شعار "مرگ پر شوروی" جزو شعارهای رسمی حاکمیت علیه کشوری است که با آن رابطه عادی دیپلماتیک دارد، بلکه پرووکاسیون را در زمینه های دیگر هم حتی تا مرز دخالت در امور داخلی اتحاد شوروی گسترش داده است.

سخنرانی مفصل آقای منتظری طی دیدار با مسئولین و کارکنان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران در این زمینه نمونه وارا است.

وی در این سخنرانی صریحاً گفت: "مسئله دوم که آن هم نظیر مسئله اول است، این که می دانید حدود شصت میلیون مسلمان در شوروی هستند که بسیاری از این ها شیعه مذهب بوده و آنجا پشت پرده آهنی (توجه خوانندگان را به کاربرد بقیه در صفحه ۲

پایداری مردم در برابر سیاست سربازگیری رژیم:

عنصری از مبارزه در راه قطع جنگ و برقراری صلح

متن کامل "قانون خدمت وظیفه عمومی" (در یک صفحه و نیم روزنامه ها) و افزایش بی سابقه کشت های "جندالله" برای شکار جوانان و پیکرکد وسیع کسانی که از جبهه ها گریخته اند، می توان دید. بجاست نگاهی به مجازات ها و محرومیت های مشمولین غایب در زمان جنگ بیاندازیم تا عمق مسئله بیشتر آشکار شود:

"مشمولان غیبی زمان جنگ که خود را در زمان

بقیه در صفحه ۲

یکی از اشکال مخالفت با ادامه جنگ، و شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی" و دفاع از شعار صلح چهره خود را در حاضر نشدن مشمولین برای انجام خدمت سربازی و فرار روز افزون از جبهه ها نشان می دهد. ناخشنودی گسترده جوانان از ادامه جنگ و عدم حضور در جبهه های مرگ خیز سبب گردیده است که سیاست سربازگیری رژیم به سیاست زور و سرنیزه و فشار تمام عیار و عریان تبدیل شود. جلوه های روشن این سیاست را به خصوص در انتشار

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل

نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

پرووکاسیون ضد شوروی بسود امپریالیسم و به زیان ایران است

بقیه از صفحه ۱

چارچوب سیاست امپریالیسم جهانی می‌گنجد و طراحان و مجریان آن خواه ناخواه آب به آسیاب امپریالیسم جهانی می‌ریزند. ولی در این هم شکی نیست که این سیاستی است مغایر با منافع واقعی مردم ایران که به دنبال دوستی و حسن همجواری با همسایه نیرومند شمالی خود هستند. همسایه‌ای که وجودش پزیرگ‌ترین وثیقه برای حفظ استقلال و آزادی مردم ایران از چنگ اندازی‌های امپریالیسم و استعمار نوین است. قصد عناصر مشکوک روحانیت حاکم درست تخریب این دوستی به منظور پی‌دفاع کردن مردم ایران در برابر امپریالیسم است (ما مدعی نیستیم که آقای منتظری خود می‌فهمد چه می‌کند و آلت دست به قول خودش "نخاله" ها نشده است ولی این تغییری در نتایج این تحریکات ناپرخدا نه می‌دهد؟

آقای منتظری به فرستادگان صدا و سیما می‌گوید: "در داخل الحمدالله روحانی زیاد هست و مطالب را بیان می‌کنند. در خارج مثل شوروی اصلا دستشان کوتاه است. خیلی کتاب‌ها که شادارید آن‌ها ندارند. قرآن مدت‌ها نداشتند. گاهی اوقات شوروی می‌آید از روی سیاست، یک قرآن چاپ می‌کند و به بعضی‌ها می‌دهد. قرآن را آن‌ها ندارند. شما قرآن را اگر خوب بخوانید آن‌ها خوششان می‌آید و به رادیوی شما گوش می‌دهد. قرآن بخوانید و تفسیر قرآن داشته باشید. خیلی مختصر داستان‌های خوب داشته باشید. تاریخ صدر اسلام که جذب کنند آن‌ها را."

حاکمیت اسلامی با این توصیه‌های خود جای هیچ‌گونه تردیدی در مورد سیاست تحریک‌آمیز خویش نسبت به اتحاد شوروی باقی نمی‌گذارد. اما این سؤال مطرح است که آیا در باره پیامدهای این پرووکاسیون ضد شوروی و مغایرت آن با منافع درازمدت مردم ایران اندیشیده است یا نه؟ ●

اصطلاح پشت پرده آهنی متعلق به دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم جهانی چلب می‌کنیم (آزاد نیستند که در رادیو و تلویزیونشان مسائل اسلامی مطرح کنند... لذا پایستی رادیوی ما که برای آمریکا و انگلیس برنامه رله می‌کند برای شصت میلیون مسلمان پشت دیوار آهنی، بیشتر عنایت داشته باشد."

صحبت آقای منتظری پرسرپخش برنامه به زبان روسی مانند برنامه‌های به زبان انگلیسی و فرانسه برای منعکس کردن خبرهای داخلی ایران نیست زیرا چنین کاری سال‌های سال است که انجام می‌گیرد. آقای منتظری می‌خواهد کاری بشود که مسلمانان اتحاد شوروی علیه کمونیسم به پا خیزند، از این روتوصیه‌های مشخص تری می‌کند:

"به هر حال پایستی برنامه‌هایی به زبان ترکی که آن‌ها بفهمند بفرستند. این ولو مثلا رادیوی تهران نتواند، رادیوی آذربایجان این کار را بکند اما باید خیلی قوی باشد و برنامه‌های حساب شده بدهد به آن‌ها چون حدود هفتاد هشتاد سال است که از ما، از ایران، از فرهنگ ما دور شده‌اند، ما به وسیله رادیوی توانیم خوراک تبلیغی برای آن‌ها درست کنیم، مسئولین باید خیلی روی این مسئله کار بکنند."

به زحمت می‌توان تصور کرد که آقای منتظری تنها به علت عدم درک واقعیات جهان امروزی و پربها دادن به ثمرات عوام فریبی به این نتایج تحریک‌آمیز رسیده باشد. اگر توصیه‌های رونالد ریگان و جنگ صلیبی امپریالیسم جهانی علیه کمونیسم و اتحاد شوروی و وجود بسیاری عناصر مشکوک در قشر روحانیت را در نظر بگیریم و همچنین این که آقای منتظری نه عقاید شخصی خویش بلکه نظریات مجموعه روحانیت حاکم را بیسان می‌کنند نمی‌توانیم به نتایج معینی برسیم.

بدون تردید این پرووکاسیون ضد شوروی در

نیروهای دژبان، فراریان دستگیر و تحت تعقیب قرار گیرند... (اطلاعات - ۷ شهریور ۶۲).

در این رهگذر، هم چنین باید خاطر نشان ساخت فشار اصلی و کمرشکن این سیاست زور و تهدید سربازگیری اساسا بردوش جوانان محروم و فرزندان کارگران و زحمتکشان سنگینی می‌کند، نه "آقازاده" های سرمایه داران و بازاری‌هایی که پولشان از پارو بالا می‌رود و از پیامدهای محرومیت زای فرار از سربازی به خاطر تأمین مادی هراسی ندارند. آقای رزمجو، رییس دادگاه نظام وظیفه نیز می‌گوید:

"از اقشار مرفه و راحت طلب جامعه مشاهده می‌شود که خود را برای انجام خدمت وظیفه معرفی نمی‌کنند" (اطلاعات - ۷/۶/۶۲).

آری واقعیت اینست که در حال حاضر ثروتمندان با خرج مبالغ کزافی‌ها برای فرزندان آفتاب و

پایداری مردم در برابر...

بقیه از صفحه ۱

صلح معرفی کنند پس از پایان خدمت تا تعیین تکلیف از نظر مشمولیت به مدت ۵ تا ۷ سال و کسانی که دستگیر شوند به مدت ۷ تا ۱۰ سال از دریافت کارت پایان خدمت یا معافیت محروم خواهند شد" (اطلاعات - ۱۷ آذر ۶۲).

برای کسانی که از راه‌های غیرقانونی "موجبات معافیت خود یا دیگران را از خدمت وظیفه عمومی فراهم سازند... طبق قانون تعزیرات، محکوم به تعزیری می‌شوند" (همانجا).

رژیم بخاطر آنکه جوانان زحمتکش و نان آوران خانواده‌ها را در تنگنای گریزناپذیری قرار دهد و راه آن‌ها را زیر منگنه هزار فشار و محرومیت فردی و اجتماعی و پیامدهای دشوار ناشی از آن، به چپه‌ها باز کند، آن‌ها را حتی از ابتدایی‌ترین حق طبیعی هر انسان یعنی آزادی کار و اشتغال نیز محروم می‌سازد. در ماده ۶۲ قانون پیش گفته آمده است:

"استخدام مشمولان به طور کلی در وزارت خانه‌ها و موسسات وابسته به دولت در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و موسسات خصوصی بدون داشتن معافیت دائمی ممنوع است."

در ماده ۶۲ "استخدام کننده یا استخدام کنندگان مشمولین غایب" به مجازات‌های گوناگون "از کسر نصف حقوق، ۶ ماه الی یک سال و در صورت تکرار سه مورد یا بیشتر به انفصال دائم از خدمت توسط دادگاه صالحه محکوم خواهند شد. رژیم برای اجرای این قانون پرغلاظ و شداد زیر سایه تهدید و تعزیر و تازیانه، همه عوامل و امکانات خود را نیز به کار می‌گیرد. تا جایی که حتی از نمایندگان شوراها و انجمن‌های اسلامی یعنی چشم و گوش‌های خود می‌خواهد که مشمولان را از محیط‌های کار اخراج کنند. با متخلفین در معرفی و اخراج مشمولان "به ازاء هر مورد" طبق قانون تعزیرات رفتار خواهد شد.

البته "قانون وظیفه عمومی" تنها با زبان "محرومیت و مجازات" سخن نمی‌گوید، بلکه در آن عامل تشویق نیز در نظر گرفته شده است. در ماده ۶۵ "کلیه افرادی" که در جنگ شرکت کنند و جان سالم به در ببرند، "از لحاظ استخدام در وزارت خانه‌ها و موسسات وابسته، بر سایر افرادی که در شرایط مشابه هستند حق تقدم دارند" (همانجا).

در شرایطی شمشیرهای کیفر و مجازات در برابر جوانان صیقل داده می‌شود که رژیم پیوسته از استقبال پر شور جوانان برای داغ نگه داشتن کوره جنگ لاف می‌زند. به راستی اگر استقبالی در کار بود، دیگر نیازی نبود که رییس اداره نظام وظیفه تأکید کند:

"اصولاً فرار از خدمت در زمان جنگ یک جرم جنایی محسوب می‌شود و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه‌های نظامی است که بایستی از طریق

متهاب ندیده خود برگه معافیت تهیه می‌کنند و یا آن‌ها را از راه‌های غیرقانونی از کشور خارج می‌کنند تا مبادا دود جنگ در چشم آن‌ها برود. روزنامه "کریشن مانیاتور" در ۲۶ اکتبر ۸۴ در این باره می‌نویسد:

"بسیاری از خانواده‌های ثروتمندان هزاران دلار می‌پردازند تا به فرزندانشان در فرار از کشور یا گرفتن برگ معافیت کمک کنند."

با این وجود، سردمداران جمهوری اسلامی به خاطر دستیابی به اهداف ماجراجویانه و توسعه طلبانه خود هم چنان بر آتش جنگ نفت می‌پاشند و از این راه می‌خواهند کاخ رویاهای خویش را بنا کنند. ولی در شرایط کنونی همه چیز حکایت از آن دارد که توده‌های مردم از سیاست ادامه جنگ ناخشنود دل‌نگران هستند و حاضر نیستند فرزندان خود را راهی میدان‌های جنگی کنند که ادامه آن تنها به سود امپریالیسم و ارتجاع است. پایداری جوانان و خانواده‌ها در برابر سیاست سربازگیری رژیم، عنصری از مبارزه در راه قطع جنگ و برقراری صلح است ●

به جنگ خانمان سوز با عراق پایان دهید!

بهترین شیوه نگاهداری اسناد حزبی: جاسازی و رمز نویسی

در کار مخفی در شرایط ترور و خفقان پلیسی، یکی از شیوه های پیشگیری طبیعی نگهداری درست اسناد حزبی است. امر حفظ اسناد وظیفه پراهمیتی است. اسناد حساس و مهم گاه حکم شیشه عمریک سازمان یا شاخه هسته حزبی را دارد. از این رو در نگهداری اسناد باید بسیار مسئولانه برخورد و عمل کرد تا پلیس نتواند به سادگی به اطلاعات و اسرار حزبی دست یابد.

پیش از هر سخنی درباره راه های حفظ اسناد، خاطر نشان می سازیم، بهترین ضمانت برای نگاهداری اسناد حزبی وجود امکان از بین بردن آن است. در واقع نیز هر سندی را که می خواهیم نگاهداریم قبل باید به دقت در این باره بیندیشیم که ارزش این سند برای ادامه فعالیت تا چه اندازه ضرور است. تحت چه شرایطی می توان و صلاح است آن را نگهداشت یا از بین برد. در امر انتخاب اسناد قابل نگهداری رعایت یک نکته از سوی مبارزان ضروری است: همواره باید کمترین مقدار ممکن از اسناد و مدارک سری سازمانی را برای نگهداری انتخاب کرد. هرگز نباید اسناد حزبی را به همان شکل اصلی نگهداری کرد. اسناد حزبی به ویژه مواردی که حاوی نام، آدرس یا شماره تلفن است، حتما باید به زبان رمز نوشته شود. کلید رمز هم جدا از اسناد و در نزد دسترس فوری در جاسازی مطمئن نگهداری شود. اسناد را باید تا حد اکثر ممکن از طریق ریژنویسی کوچک کرد.

اسناد و وسایل کار باید به فراخور اهمیت آن ها تقسیم بندی و در جاسازی های مناسب گذارده شود. الف: اسناد درجه یک (مثل اسنادی که اسم و آدرس دارد یا بیانگر نوعی رابطه بین هسته با مرکزیت حزب است).

ب: اسناد درجه دو و وسایل کار (مثل اعلامیه یا نشریات حزبی و وسایل کار مانند وسیله تکثیر). بنا به تجربیات تاریخی کار مخفی، همه اسناد و وسایل فعالیت انقلابی، حتی در خانه امن باید جاسازی شود، تا اولا احتمال بروز "تصادف" را بسیار کاهش دهد و ثانیا در مواقع حمله آگاهانه پلیس نیز چه بسا بگیرد دشمن نیفتند. بارها و بارها درستی این چاره اندیشی در عمل ثابت شده است و باعث نجات جان انقلابیون گردیده است.

نکاتی درباره جاسازی

هیچ رهنمود خاص و از پیش تعیین شده ای درباره جاسازی نمی توان داد. چرا که نقل هر نمونه مشخص جاسازی های مبتکرانه ای که در زندگی مخفی از آن ها استفاده می شود، مساوی با روشن شدن آن هاست برای دشمن. ولی با یقین و اطمینان خاطر می توان گفت که با هشیاری، تیزبینی و دقت در اطراف خویش، در ساختار درونی خانه و اطاق و وسایل خانه می توان محفظه ها و جاهای مناسبی را یافت یا ایجاد کرد که هر یک قابلیت یک جاسازی خوب را داشته باشد.

مبارز پنهانکار برای نگهداری اسناد و وسایل فعالیت باید همان طور که اسناد خویش را به دو گروه تقسیم بندی می کند، بایستی جاسازی های خویش را هم تقسیم بندی کند:

۱- جاسازی های قابل دسترس فوری،

۲- جاسازی های دور از دسترس فوری.

اگر جاسازی به گونه ای باشد که ظاهر عادی و طبیعی یک گوشه از اطاق یا خانه و یا یک وسیله زندگی را به هم بزند، ایجاد سوءظن می کند و شک برانگیز می شود. یکی از خصوصیات جاسازی خوب طبیعی بودن شکل آنست.

جاسازی بسته به نوع آن - دسترس پذیر یا دور از دسترس فوری - باید به گونه و در جایی ایجاد شود که استفاده از آن سوءظن اطرافیان را برنمی انگیزد.

بارها دیده شده است، رفقا جاسازی قابل دسترس فوری خود را جایی تعبیه کرده اند که بعد از چند مراجعه به آن توجه دیگران را به خود جلب نموده اند. حتی موارد متعددی وجود دارد که فرد انقلابی به خاطر مراجعات ناسنجیده به محل جاسازی لورفته است. پس ویژگی دیگر جاسازی خوب در این است که در عین حال که برای دیگران دسترس پذیر نیست، برای خود دسترس پذیر و مراجعه به آن طبیعی باشد.

در ساختن جاسازی، به کار بستن ابتکار و نوآوری های تازه به تازه شرط ضرور است. تکرار جاسازی های لورفته مانند پشت آینه و قاب عکس، داخل پایه دستشویی یا درون متکا، پشت تلویزیون و بیخچال، لای کتاب و داخل قوطی کبریت و زیر میز و جاسازی هایی از این دست، کاردرستی نیست.

در کار مخفی هیچ سند و اعلامیه یا وسیله فعالیت را نباید بدون جاسازی جا به جا کرد. پس همواره جاسازی شکل ثابت ندارد. برای جا به جا کردن اسناد یا اعلامیه یا وسایل، نیاز به جاسازی متحرک است. باز در این زمینه نیز امکانات گوناگونی وجود دارد. معمول ترین و طبیعی ترین وسایل حمل کالاها و وسایل را می توان به کار گرفت. جاسازی متحرک می تواند داخل لباس، وسایل یا وسیله نقلیه مورد استفاده (دوچرخه، موتورسیکلت و اتومبیل) باشد. جاسازی در لباس از جمله لبه، پاچه شلوار، لیفه، شلوار، زیر بقمه، داخل جوراب و سجاف های پیراهن و شلوار و داخل کفش لورفته اند.

در زمینه رمز نویسی

در این زمینه هم بسته به تجربه و ابتکار از شیوه های گوناگونی می توان استفاده کرد. مثلا به وجود آوردن الفبای ریاضی یعنی به جای هر حرف یکی از اعداد یا علامت ریاضی را قرارداد و با جمع و تفریق هایی به مطلب رمز شده شکل غیر قابل درکی برای دیگران به آن داد. کسانی که زبان خارجی می دانند، می توانند یک الفبای قراردادی با حروف لاتین برای خود تنظیم کنند. می توان با

شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران به رفیق اردشیر آوانسیان

رفیق ارجمند اردشیر آوانسیان بدین وسیله هشتادمین سالروز تولد شما را صمیمانه تبریک می گوئیم و برای شما سالیان دراز تندرستی و کار پرثمر آرزو داریم.

شما بیش از ۶۰ سال از زندگی پربار خود را در راه آرمان والای طبقه کارگر و ایجاد ایرانی آزاد، آباد و سرفراز گذرانده اید. شما به عنوان یکی از فعالین برجسته حزب کمونیست ایران و یکی از بنیان گذاران حزب توده ایران، حزب طراز نوزین طبقه کارگر ایران و عضو کمیته مرکزی آن، خدمات برجسته ای در راه تحقق خواست های طبقه کارگر و توده های زحمتکش ملت ایران انجام داده اید. ایمان خلل ناپذیر، شور انقلابی و پای بندی استوار شما به انترناسیونالیسم پرولتری همیشه شخصیت سیاسی و اجتماعی شما را ممتاز ساخته است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران، در سالروز هشتادمین سال تولد شما، شادباش های گرم خود را به شما ابراز می کند و برای شما کامیابی و تندرستی آرزو دارد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۵ دیماه ۱۳۶۲

علامت گذاری نامریی به وسیله آب پیاز یا آبلیمو در زیر حروف معینی از صفحات خاص یک کتاب عادی مطلبی را به زبان رمز منتقل کرد و در هنگام احتیاج، آن صفحات را در معرض حرارت قرار داد و به اصطلاح رمز را ظاهر ساخت. و یا می توان لابلای دست نوشته کاملاً عادی و بدون رد، با نظم معین مطالبی را رمز کرد.

تذکر ضرور

جاسازی و رمز نویسی به ویژه بایستی با یک تدبیر و قرار بندی سازمانی همراه باشد. بدین ترتیب که اگر برای رفیقی که اسناد نزد او نگهداری می شود، پیش آمد، رفقای همزم از او اسناد را در اسرع وقت بتوانند اسناد را بدون برجای ماندن هرگونه ردیابی، جا به جا یا از بین ببرند.

در شرایط ترور و اختناق حاکم پرایران، در موارد دستگیری باید بدترین حالت ممکن را در نظر گرفت. از این رو، پس از جا به جایی اسناد و وسایل - که باید همواره جاسازی دومی برای آن ها در نظر داشت - یا از بین بردن آن ها، همه راه های دستیابی پلیس به رفیق ما و این وظیفه باید کور شود.

در مورد حفظ اسناد و کلید رمز بهتر است، اسناد نزد یک رفیق، کلید رمز نزد رفیق دیگر نگهداری شود. بین دو رفیق مسئول نگهداری هم از قبل قرار گذاشته شود که در صورت دستگیری هر یک از طرفین، رفیق دستگیر نشده، بی درنگ بعد از دریافت خبر دستگیری همزم خود، آن چه در نزد خود دارد یا از بین ببرد یا کلید رمز را برای ادامه فعالیت در اسرع وقت تغییر بدهد. ●

سخنی چند بانبروهای انقلابی پیرامون...

بقیه از صفحه ۱

عیان نشان می دهد. برخی از نیروهای انقلابی در کوبیدن متحدین بالقوه خود، حتی گوی سبقت از ارتجاع و ضد انقلاب را برده اند. و این در حالی است که دستگاه عظیم تبلیغاتی رژیم و ضد انقلاب و عمال امپریالیسم نیز لبه تیز حملات خود را متوجه این نیروها کرده اند. این بدان معنی است که ضد انقلاب و ارتجاع در مجموع خود توانسته است عرصه مبارزه را به نیروهای انقلابی دیکته کند. افزون بر این ارتجاع موفق شده موضوع مبارزه را نیز به سازمانهای اصیل انقلابی تحمیل کند.

ما برای پیشگیری از ایجاد هرگونه سوء تفاهمی، بدون اینکه وارد بحث های میان دیگر سازمانهای مترقی بشویم، شیوه برخورد به حزب توده ایران را از جانب برخی از این نیروها مورد بررسی قرار می دهیم.

بیش از ربع قرن، شاه معدوم با وجود "غیرقانونی" اعلام کردن حزب ما و انباشتن زندانها از مبارزین توده ای و قتل و شکنجه آنان، مبارزه علیه حزب ما را آبی تعطیل نکرد. کمتر سخنرانی و یا نوشته شاه را میتوان یافت که در آنها به حزب ما حمله نشده باشد. مزدوران ساواک دهها جلد کتاب و صدها مقاله علیه حزب توده ایران و جهان بینی آن منتشر ساختند. نه تنها روشنفکران خود فروخته و در خدمت امپریالیسم، بلکه برخی از "آیات عظام" نیز در دوران رژیم ستمشاهی در تحریف تاریخیر افتخار حزب توده ایران و جهان بینی آن، از همکاری ساواک بهره می گرفتند. طبیعی است، در شرایطی که سنگ ها را بسته و سگ ها را رها کرده بودند، حزب ما نمی توانست به انبوه اتهامات جعلی پاسخ گوید. در نتیجه ضد توده ای های حرفه ای توانستند بحث پیرامون تاریخ تحریف شده جنبش کارگری و کمونیستی ایران، بویژه تاریخ حزب توده ایران را به دلخواه خود، به مثابه عرصه مبارزه به نیروهای جوان انقلابی تحمیل کنند.

پس از پیروزی انقلاب تاریخ تکرار شد. این بار، همان ترهات در پوشش "اسلامی" برای مقابله با حزب ما عرضه شد. مسئله حزب توده ایران و تاریخ مبارزات آن به موضوع عرصه روز تبدیل گردید. متأسفانه نیروهای انقلابی، بدون آنکه به ماهیت این ترهات نوبتی رژیم بیاندیشند، به دام گسترده شده از سوی نیروهای ارتجاعی افتادند. باید اندیشید، چرا وبه چه علت امپریالیسم و ارتجاع همیشه حزب توده ایران را آماج تبلیغات سوء قرار داده و می دهند.

همه نیروهای انقلابی صادق با بررسی واقع بینانه دریافته اند و معتقدند که تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران با تاریخ حزب توده ایران که سهم تعیین کننده ای در اعتلاء این جنبش دارد، در آمیخته و بهره گیری از تجارب حزب ما در حال حاضر و آینده حاشا اهمیت جدی است.

حزب توده ایران تحلیل ها و مدارک فراوانی در دو دهه اخیر درباره جنبش کارگری و کمونیستی

حاضر عرصه اصلی مبارزه عبارت است از انتخاب سریعترین و بهترین طریق پیروزی بر ضد انقلاب و ارتجاع. زیرا فقط از این طریق میتوان راه انجام وظایف عمده و مبرم را گشود. با در نظر گرفتن این اصل، حزب توده ایران همزمان با ادامه مبارزه در جهت افشاکری سیاسی بقصد تجهیز توده ها، در عرصه مهم، حیاتی و سرنوشت ساز گسترش فعالیت سازمانهای حزبی و اتحادیه نیروهای ملی و مترقی و ضد امپریالیستی برپایه یک مشی و برنامه مشترک تلاش می کند. هر انقلابی صادق و میهن دوست به آسانی میتواند درک کند، که بدون وجود حزب مستحکم و فعال طبقه کارگر و تشکل پیروان اصیل سوسیالیسم علمی و بدون اتحاد آنها با دیگر نیروهای ملی و انقلابی دستیابی به آماجهای انقلاب ملی و دمکراتیک ناممکن است.

این واقعیت انکار ناپذیر از دید ضد انقلاب و عمال امپریالیسم نیز پنهان نیست. به همین سبب آنها فعالیت مخرب خود را در دو جهت ادامه می دهند. اولاً، می کوشند با انواع ترهات، تهمت ها و تحریف حقایق تاریخی، هریک از نیروهای مترقی را به تنهایی تضعیف کرده و به حیثیت اجتماعی آنها لطمه وارد کنند، ثانیاً، با ایجاد نفاق، از اتحاد نیروهای انقلابی جلوگیری بعمل آورند. چرا؟ زیرا نیروهای ارتجاعی در اپوزیسیون و نیز در حاکمیت هریک بنوبه خود از محک آزمایش گذشته اند. اولی در دوران رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک شاه و دومی در دوران رژیم خودکامه کنونی. بدینسان توده های میلیونی زحمتکش در تجربه به ماهیت عمیقاً ضد خلقی هر دو گروه بی برده اند. در این میان فقط نیروهای اصیل انقلابی هستند که نه تنها هیچگاه در حاکمیت نبوده اند و مآلاً نتوانسته اند برنامه های مترقی خود را تحقق بخشند، بلکه همیشه زیر ضربات حکام قرار داشته اند. بنابراین نیروهای مترقی و انقلابی در صورت گرد آمدن در جبهه واحدی می توانند به آلترناتیو واقعی برای نجات کشور از بن بست کنونی تبدیل شوند. این حقیقت را هم ضد انقلاب و هم توده های زحمتکش درک کرده اند. رشد فزاینده وجهه نیروهای انقلابی، آن عامل عمده ایست که موجبات نگرانی و هراس و وحشت نیروهای ارتجاعی را فراهم آورده است.

رژیم حاکم خواهان حفظ قدرت سیاسی و اپوزیسیون ضد انقلابی در صدد احیاء فرمانروایی خویش است. هر دو جناح برای دستیابی به اهدافشان نیاز مبرم به لجن مال کردن نیروهای انقلابی دارند. برپایه این هدف مشترک است که هم رژیم حاکم و هم آنهایی که از موضع ارتجاعی با رژیم مخالفت می ورزند، می کوشند تا عرصه مبارزه را، متناسب با هدفهای خود به نیروهای انقلابی تحمیل کنند و با کمال تأسف باید گفت، آنها تا اندازه ای نیز توانسته اند در این زمینه موفق شوند.

نظری حتی اجمالی به صفحات نشریات اپوزیسیون مترقی، این حقیقت تلخ و درد آور را به

ایران منتشر ساخته که هر کدام از آنها به مثابه یک سند تاریخی قابل بررسی مجدد است. ما در آینده نیز خواهیم کوشید برای روشن شدن افراد خالی از سوه نیت، پیرامون این یا آن نکته از تاریخ حزب، توضیحات لازم را بدهیم. ولی این نیز مسلم است که بررسی گذشته نمی تواند و نباید ما را از حل مسائل عمده حال و آینده غافل کند.

هم ضد انقلاب و هم برخی از نیروهای انقلابی، اولی آگاهانه و دومی نا آگاه می کوشند، این بررسی تاریخی را که مهم است، ولی در لحظه حساس کنونی وظیفه اصلی نیست، به عرصه عمده مبارزه تبدیل کنند. ضد انقلاب از علاقه نیروهای جوان انقلابی به دانستن تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران آگاه است. ترس حیوانی از سوخ آیدئولوژی حزب توده ایران، او را وامی دارد تا با تحریف و جعل رویدادهای تاریخی کشور "گناه" شکست کلیه جنبش های سالهای اخیر را متوجه حزب توده ایران کند. جریانهای ارتجاعی چنان تبلیغ و وانمود می کنند که انگار حزب توده ایران در چهار دهه اخیر در مرکز حملات وحشیانه رژیم های ارتجاعی ساخته و پرداخته و با کمک و اشتراک خود آنها نبوده، بلکه زمام اداره امور کشور را بدست داشته و بنابراین از انجام وظایف انقلابی خود سرباز زده و "خیانت" کرده است. بدینسان ارتجاع با یک تیر دو نشان می زند. اولاً، خود را به مثابه عامل اصلی کلیه مصائب و بدبختی ها کناری می کشد و ثانیاً با تحمیل عرصه مبارزه به نیروهای انقلابی آنها را به جان هم می اندازد تا از آب گل آلود ماهی بگیرد.

همه می دانند که حزب توده ایران در مجموعه ۴۲ سال موجودیت خود، فقط حدود ده سال فعالیت علنی، آنهم زیر ضربات مستمر ارگانهای سرکوبگر داشته است. ولی در همین فاصله زمانی اندک حزب ما توانست موجب تحول تاریخی واقعی در طرز اندیشه بخش مهمی از کارگران و روشنفکران و جوانان میهن دوست کشور شود. حزب ما با فداکاری و از خود گذشتگی در راه استقلال و آزادی ایران مبارزه کرد و در این راه قربانیان فراوانی داد. علت اساسی کین حیوانی ارتجاع داخلی و امپریالیسم نیز در همین جا نهفته است.

برخی از نیروهای انقلابی، تحت القانات ارتجاع، پرما خرده می گیرند که چرا در مراحل گوناگون تاریخی با تکیه بر پیشاهنگ عمل نشد. در این باره چه میتوان گفت؟ لنین بارها خاطرنشان کرده است که کشاندن پیشاهنگ تنها به پیکار قطعی هنگامیکه هنوز تمام طبقه و توده های انبوه به پشتیبانی مستقیم از پیشاهنگ برنخاسته اند، و یادست کم بیطرفی خیر خواهانه ای در برابر آن در پیش نکرده اند، اقدامی است نه تنها نابخردانه، بلکه حتی تبهکارانه.

در کدام مرحله از مبارزه، چنین شرایطی وجود داشت که حزب توده ایران از آن بهره نکرده؟ کوشش حزب ما همیشه متوجه ایجاد چنین شرایطی در جامعه بوده و هست. در مبارزه انقلابی

نقش کارگران پیشرو در سازماندهی اعتصاب

بقیه از صفحه ۴

(باختران)، کارگاه سنگ بری صدف (شهر ری)، نیشکر هفت تپه، کارخانه نساجی در اصفهان، شرکت نفت پارس، کشت و صنعت مغان، کارخانه ماشین سازی اراک، گروه صنعتی ایران لوله (تهران)، معدن مس سرچشمه، کارخانه ذوب آهن اصفهان، نورد اهواز، پالایشگاه نفت اصفهان، اعتصاب کارگران راه آهن در پنج منطقه و غیره از جمله صدااعتصابی است که در شش ماه اخیر از جانب کارگران مبارز در شهرهای مختلف سازمان داده شده است.

با ورود کارگران به عرصه نبرد، باردیگر نقش پرلتراری صنعتی ایران در مبارزه در راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی که در جنبش انقلابی سال ۵۷ با عظمت هر چه تمامتر تجلی کرد و به پیروزی انقلاب منجر گردید، برجسته میشود. بهیچ وجه تصادفی نیست که مبارزه اعتصابی کارگران هم رژیم حاکم و هم نیروهای را که از موضع ارتجاعی با آن مخالفند، سخت نگران کرده است.

بلندگوهای ارتجاع هم در داخل و هم در خارج از کشور می کوشند تا اعتصابات روبرو گسترش کارگران را خودبخودی، فاقد رهبری، تابع باصلاح گرایش غریزی بسوی مبارزه مستمر معرفی کنند. آنها از عدم تجربه و آگاهی سیاسی کارگران اعتصابی دم می زنند.

سازماندهی و تنوع خواستهای کارگران اعتصابی یکی از ویژگی های مهم مبارزه زحمتکشان ایران در مرحله نوین نبرد علیه سیاست ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی است. طرح خواستهای سیاسی در کنار مطالبات صنفی نشانگر ارتقاء سطح آگاهی گروههای جدیدی از زحمتکشان میهن ماست.

یکی از اهداف رژیم از یورش سبانه به حزب توده ایران - حزب طبقه کارگر، ایجاد رعب و ترس میان زحمتکشان بقصد جلوگیری از اوج جنبش کارگری بود. ولی تشدید مبارزه اعتصابی باردیگر این حقیقت را بنیوت رساند که با ترور و اختناق نمی توان کارگران را از مبارزه در راه آماجهای مردمی انقلاب بازداشت.

کارگران ودیگر زحمتکشان، مبارزه اعتصابی و استفاده از شیوه های دیگر رویارویی با رژیم، از قبیل تحصن، کم کاری، میتینگ و... را وسیله ای برای خنثی ساختن سیاست ضد کارگری سردمداران ج.ا. می دانند و از آنها برای تحقق خواستهای خود بهره می گیرند.

در شش سال اخیر وضع زندگی و شرایط کار کارگران نه تنها بهبود نیافته، بلکه همانند دوران ستمشاهی به استثمار و تنگدستی آنها پیش از پیش افزوده شده است. و این در حالی است که رژیم ج.ا. نیز مانند سلف خود رژیم شاه سالیانه ۲۲ میلیارد دلار از فروش نفت بدست می آورد. این ثروت عظیم با توجه به بودجه تنظیم شده از سوی دولت، بطرز ناپرابری بسود کلان سرمایه داران تقسیم و تجدید تقسیم می شود.

در شرایط تورم فزاینده و گرانی سرسام آور، رژیم می کوشد حقوق دستمزد کارگران را در سطح نازلی

حفظ کند. علاوه بر آن غارت وحشیانه بورژوازی تجاری و مصائب عظیم جنگ خانمانسوز - که بار آن هر چه بیشتر بردوش زحمتکشان سنگینی می کند - موجب تشدید استثمار کارگران شده است.

سازمان ج.ا. با توسل به ترور و اختناق نه فقط از فعالیت آزاد سازمانهای انقلابی جلوگیری می کند، بل حقوق صنفی توده های زحمتکش را نیز در تشکیل و شرکت در سازمانهای آزاد سندیکایی و اتحادیه ای برای دفاع از حقوق خود، زیر پا می گذارند. حق استفاده از اعتصاب هم مانند ایجاد سازمانهای آزاد و مستقل صنفی به منظور مقابله با تعدیات کارفرمایان، از زحمتکشان سلب شده است. انواع جریان های جاسوسی برای نظارت بر اعمال و تفتیش عقاید کارگران در کارخانه ها و کارگاه ها بطور پنهان و آشکار بوجود آمده است. وزارت کار و امور اجتماعی نسبت به خواست های کارگران بی اعتنا است و عملاً به پنگاه کارگزاری کارفرمایان تبدیل شده است.

در چنین جوی است که کارگران مبارز ایران علیرغم سیاست ترور و اختناق ارگانهای سرکوبگر با پیگیری ویژه خویش به نبرد با رژیم خودکامه ج.ا. برخاسته اند و مانند گذشته در پیشاپیش دیگر نیروهای اجتماعی گام برمی دارند و بدینسان قدرت پرلتراری صنعتی را بار دیگر به نمایش می گذارند.

با در نظر گرفتن اهمیت مبارزه و بغرنجی آن، مسئله تشکل هر چه بیشتر کارگران در دستور روز قرار می گیرد. ضرور است که همزمان با تشدید و گسترش مبارزه اعتصابی به مسئله تشکیل سندیکاها و اتحادیه های کارگری توجه بیشتری شود. تشکیل سازمانهای صنفی و آزاد و مستقل کارگری باید در مرکز مطالبات مبارزان اعتصابی قرار گیرد. بدیهی است کارگران نمی توانند فقط به طرح این مسئله بسنده کنند. می گویند حق گرفتنی است، نه دادنی. از رژیم ضدکارگری نمی توان توقع دادن حق کارگران را داشت. کارگران باید مسئله تشکیل سندیکاها را اساساً بمعده بگیرند. اگر همه کارگران کارگاه های گوناگون و در وهله نخست کارخانه های بزرگ همزمان اقدام به تشکیل سندیکاهای آزاد کنند، بدون شک رژیم و ارگانهای سرکوبگر قادر به مقابله با عمل متحد آنها نخواهند شد. بویژه اینکه قانون اساسی خود ج.ا. چنین حقی را برای کارگران برسمیت شناخته است.

یکی از مسائل حاد، ایجاد همبستگی و هم آهنگی میان گردانهای گوناگون پرلتراری صنعتی ایران است. اعتصابات همبستگی کارگران پالایشگاه اصفهان و نورد اهواز و برخی دیگر از کارگاهها با ۲۰ هزار نفر کارگران اعتصابی کارخانه ذوب آهن اصفهان، نمونه عالی این گونه همبستگی است. برای متشکل شدن کارگران، نقش اساسی بمعده کارگران پیشرو است. ما بارها گفته ایم و باز تکرار می کنیم، سندیکاها و اتحادیه های کارگری

بقیه در صفحه ۶

سخنی چند بانبروهای...

بقیه از صفحه ۴

بدون توجه به مقتضیات اجتماعی، رشد تضادها و چگونگی صف آرای طبقات جامعه، انتخاب متحدان در درجه اول و نیز نقش نیروهای خارجی به عنوان عامل ترمز کننده یا تسریع کننده تحولات اجتماعی جهانی، نمی توان به نتیجه مطلوب رسید. حزب توده ایران همیشه از خود محور بینی بدور بوده است. آنها که فقط خود را می بینند و آنچه را در بطن جامعه می گذرد نادیده می گیرند، خواه ناخواه در تعیین هر سه مبارزه نیز موفق نخواهند شد. ما نمی توانیم حرکت های درونی جامعه را به دلخواه تنظیم کنیم. انتخاب عرصه مبارزه با شرایط اجتماعی - اقتصادی جامعه ارتباط دیالکتیکی دارد.

مسئله مهم، درک دیالکتیکی این اصل است که شرایط عینی، مستقل از ما و اراده و خواست ما وجود دارد. هر شالوده این شرایط عینی است که باید شرایط ذهنی را ساخت. و این نیز مسلم است که ما با کوشش در راه آماده کردن شرایط ذهنی جنبش، به تحولات عینی ست می دهیم. این یگانه راه معقول است. حزب توده ایران در مبارزه پرفراز و نشیب خود همیشه این اصل را در نظر داشته و دارد.

هیچ سازمان سیاسی که در چورتور و اختناق مبارزه می کند نمی تواند مدعی آن باشد که در اجرای خط مشی خود بی کم و کاست موفق بوده و هیچگاه دچار لغزش نشده است. این یک بر خورد ذهنی بدون در نظر گرفتن موانع و بغرنجی های عینی موجود در یک جامعه واپس مانده از لحاظ اجتماعی و اقتصادی است. اما این مسئله اصلی نیست. مهم آنست که سازمان سیاسی از مبارزه در راه تحقق اهداف استراتژیک خود، منحرف نشود.

آنچه مربوط به حزب توده ایران است ما بارها نوشته ایم و یاز تکرار می کنیم که خادم زحمتکشان هستیم و در این امر سرشار از صداقتیم، عقیده راسخ داریم که در خدمت به جامعه پیروزمند خواهیم بود، لذا صبر می کنیم.

در مورد کار خود سخت گیریم. از خطای خود نمی گذریم. به واقعیت، ولو برای ما نامطبوع باشد، گردن می گذاریم. ما مبارز سرسخت حقیقت اجتماعی هستیم و قادریم دهها بار خاکستر شویم و بار دیگر سمندر وار رستاخیز کنیم. تاریخ ۶۴ ساله نهضت کمونیستی و کارگری ایران گواهی است بر آن و از این جهت ما چیرگی ناپذیریم.

ما معتقد بوده و هستیم که برای پیروزی در مبارزه برای استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی و بیکار علیه امپریالیسم و عمال آن، اتحاد نیروهای انقلابی شرط ضرور است. بهمین سبب نیز کوشش برای اتحاد همه نیروهای پراکنده خلقی که هدف سیاسی واحدی دارند، در سرلوحه مبارزه روزمره ما قرار داشته و دارد. ما باید بهم تکیه کنیم. هیچ کدام از نیروهای انقلابی در کشور ما آن قدر قوی نیستند که به تنهایی با ارتجاع و ضد انقلاب متحد درگیر شوند.

اعتراف بی پرده و بی پروا

بقیه از صفحه ۵

مرتکب می شوند و با کمال پرویی دم از اخلاق و انسانیت می زند!

با این همه به نظر می رسد که آقای دکتر رجایی که دولت متبوعش متهم به نقض آشکار اعلامیه حقوق بشر در مورد عدم رعایت آزادی های سیاسی و اجتماعی و مذهبی گردیده بوده و دلایل کافی در این مورد وجود داشته، "به دستور بالا" کوشیده است که اصولا خود اعلامیه حقوق بشر را نفی کند تا داهان های انتقاد کننده را ببندد. اوطی این سخنرانی گفته است:

"پناہر این ما به حقوق اسلامی متعهدیم نه به چیز دیگر. به نظر ما کنوانسیون های بین المللی و از جمله اعلامیه حقوق بشر و میثاق های آن در حدی معتبرند که با اسلام ننازگارند. به تعبیر دیگر ما نه در صدد نقض اعلامیه حقوق بشر هستیم و نه در صدد رعایت آن. اعلامیه و میثاق های آن اصلا به ما ارتباطی ندارد. هدف ما اینست که به احکام اسلام عمل کنیم... ما مدعی رعایت موازین حقوق بشر نیستیم. زیرا اعلامیه حقوق بشر و میثاق های آن برای ما ملاک قضاوت و یا معیار اتخاذ تصمیم نمی باشد. همچنانکه در سی و هشتمین اجلاس مجمع عمومی در همین کمیته گفتیم، تصمیم ها، موافقت نامه ها، و قطعنامه های این و یا دیگر جوامع بین المللی که مخالف اسلام باشند در جمهوری اسلامی کنترین اعتباری ندارند."

سپس نماینده جمهوری اسلامی پا را فراتر می نهد و از ریشه و اساس اعلامیه حقوق بشر را که دستاورد ده ها میلیون قربانی بشریت در بیکار علیه فاشیسم است منکر می شود:

"اعلامیه حقوق بشر سندی است که بیشتر معرف برداشت مادی گرایانه از فرهنگ "یهودی - مسیحی" است که توسط چند مفسر تنظیم شده. به طوری که قبلا هم نشان داده ایم این سند دارای تناقض های اساسی است و لهذا ما از منتقدین خود تقاضا می کنیم که از ما به خاطر نقض چیزی که قبولش نداریم خرده نگیرند. البته ما بدون درنگ آنچه را که نقض کردنی است باید نقض کنیم."

این استدلال "تنها نشانگر بی سوادی و بی شعوری آقای دکتر رجایی نیست، بلکه حاکی از آنست که گردانندگان حاکمیت اسلام فقهاتی بیش از حد تصور در راه بی اعتنائی به ابتدایی ترین موازین انسانی و اجتماعی به پیش رفته اند. از آقایان رعایت آزادی های سیاسی و اجتماعی، آزادی مذهب، خودداری از ضرب و جرح و شکنجه و آزار نیروهای دگراندیش را طلب می کنند، اینان از "دوستان" تقاضا می کنند بر آن ها خرده نگیرند، چرا که در اسلام فقامتیشان چیزی بنام حق و حقوق برای مردمی که پیرو و مطیع محض آنان نیستند بیش بینی شده است. در بهترین حالت به قول

آقای رفسنجانی رییس مجلس، دگراندیشان و پیروان مذاهب "غیر الهی" باید "با خفت و خواری" جزیه بدهند تا اجازه زنده ماندن دریافت کنند. در حالی که جهان امروز صدها دین و مذهب وجود دارد که از نظر اسلام فقهاتی "الهی" نیستند، پیروانشان مشرکند.

خوانندگان کرامی را به ویژه فرامی خوانیم به جملات زیرین که برای توجیه شکنجه ادا شده است توجه کنید:

"ما معتقدیم که مجازات اعدام یا دیگر مجازات های جسمانی، به شرط این که فقط بر اساس حقوق اسلامی و یا موازین اسلامی اجرا شود تحت عنوان شکنجه قرار نمی گیرد، در غیر این صورت ما هم آن ها را محکوم می کنیم و از نوع شکنجه می شماریم و به این اعتبار، هرگونه شکنجه از جمله مجازات های جسمانی و مجازات اعدام را مادام که طبق دستور اسلام نباشد با عنوان شکنجه محکوم می کنیم!..."

به دیگر سخن تنها کشور "اسلامی" جهان یعنی جمهوری اسلامی ایران، چون طبق دستور "حکام شرع" تازیانه می زند و شکنجه می کند و به جوخه اعدام می سپارد کسی حق ندارد به کارهایش ایراد بگیرد، اما اگر دیگر کشورها از این گونه کارها بکنند جمهوری اسلامی سخت مکدر می شود و اعمالشان را با "عنوان شکنجه" محکوم می کند زیرا کارشان مطابق دستور حکام شرع خونخوار سادیسست مانند آیت الله محمدی گیلانی نیست که "ولی فقیه" و خدا به آنان "کارت بلانش" داده باشند!

شکنجه و آزار اگر به صورت "حد و تعزیر" باشد جنبه "اسلامی" پیدا می کند و "رحمت" محسوب می شود. این یک اعتراف رک و بی پرده به وجود شکنجه در زندان ها، و نه تنها در زندان های جمهوری اسلامی است.

حال ببینیم رژیم حاکم بر ایران که اعلامیه حقوق بشر را که امضای همه کشورهای اسلامی در زیر آنست، غیرمقبول از نظر "اسلام" معرفی می کند و مانند امپریالیسم صهیونیسم آن را زیر پا می گذارد، چه چیزی را به جایش پیشنهاد می نماید. با نگاهی به یکی از سخنرانی های نوپتی آقای خمینی در روز تولد پیامبر اسلام می توان به "حقوق بشر در اسلام فقهاتی" بی پرد:

"اگر چنانچه یک "کافر"ی را سرخود بگذارند تا آخر عمر "فساد" بکند آن شدت عذابی که برای آن لازم است پیدا می کند، بسیار بالاتر از آن کسی که جلوی او را بگیرند و همین حالا بکشندش. اگر یک نفر "فاسد" را که مشغول "فساد" است بگیرند و بکشند به صلاح خودش است. برای اینکه اگر زنده بماند "فساد" زیادتر می کند و "فساد" که

زیادتر کرد، عمل چون ریشه عذاب است عذابش در آنجا زیادتر می شود. این یک جراحی است برای اصلاح، اصلاح آن کسی که کشته می شود. اگر امروز یک کسی که "فساد در ارض" می کند کشته بشود برای خودش رحمتی است. به صورت یک تأدیپ نه اینست که این یک چیزی باشد برخلاف رحمت باشد. آن هایی که خیال می کنند این آسایش دنیایی رحمت است و بودن در دنیا و خوردن و خوابیدن حیوانی رحمت است، آن ها می گویند که اسلام چون رحمت است نباید "حدود" داشته باشد، نباید "قصاص" داشته باشد، نباید "آدمکشی" بکنند. آن هایی که ریشه عذاب را می دانند. آن هایی که معرفت دارند که مسائل عذاب آخرت وضعیت چیست آن ها می دانند که "حد" برای این آدمی که دستش را می برند برای کاری که کرده است، این یک رحمتی است. رحمتش در آن طرف ظاهر می شود. برای آن کسی که "فساد" کن است اگر او را از زمین ببرند یک رحمتی است پر او."

تصور نمی کنیم که نقل جملات بیشتری از این سخنرانی آقای خمینی لازم باشد. همین چند جمله نقل شده بی اعتنائی کامل رهبران جمهوری اسلامی را به تمام آنچه که انسان های معمولی به سوی آن گرایش دارند و برای آن می رزمند، یعنی آزادی سیاسی و اجتماعی و آسایش نسبی برای خود و خانواده شان آشکار می کند.

چنین دولتمردانی که مذهب را پرده ساتراعمال چنایتکارانه خود کرده اند، باید هم حقوق بشر را از پایه و اساس منکر باشند. اگر جز این می بود جای تعجب داشت!

نقش کارگران پیشرو...

بقیه از صفحه ۵

به علت خصلت توده ای خود، نمی توانند مخفی باشند. این تشکل ها با توده ها، یعنی اکثریت عظیم کارگران و تمام زحمتکشان ارتباط دارند و این شرط اساسی موفقیت در مبارز سندیکیایی و فعالیت علنی است. ولی هسته های هدایت کننده و سازمان دهندگان مبارزه کارگران، برای جلوگیری از دستبرد ارگانهای سرکوبگر باید به شکل مخفی عمل کنند. نیازی به یادآوری نیست که اعضای این هسته ها حتما نباید اعضای حزب باشند. مهم آشنایی همه جانبه به حالت روحی توده های زحمتکش، تمایلات و نیازمندیهای واقعی آنان است. هسته های مخفی فقط وقتی می توانند اعتمادی پایان زحمتکشان را جلب کنند، که به خواست ها و نیازهای آنها برخورد واقع بینانه، دلسوزانه و رفیقانه داشته باشند.

بدون تردید این وظیفه سنگینی است. ولی ما معتقدیم که کارگران پیشرو و از آنجمله اعضای حزب توده ایران می توانند با بهره گیری از تجربیات گذشته و فداکاری، از عهده این وظیفه برآیند.

* * *

مردم آزاد میخواه ایران! برای نجات جان زنده بگوران سلول های زندان اوین و دیگر زندانها، صدای اعتراض خود را بلند کنید!

خبرنگار "نامه مردم" در میان مردم

دمکراسی در هیئت حل اختلاف

کارگران کارخانه نوشابه سازی زمزم باختران برای شرکت در هیئت حل اختلاف از میان خود نماینده ای انتخاب کردند. در هیئت حل اختلاف به نماینده کارگران که درباره "طرح طبقه بندی مشاغل" به عنوان یک طرح ضد کارگری اظهار نظر کرده بود، اخطار کردند که اساساً وظیفه شما اعتراض نیست. کار شما این است که ناظر گفتگوها باشید. شما حق ندارید در تصمیم گیری‌ها شرکت کنید.

اعتصاب تراشکاران کشتی سازی

کارگران تراشکار یک واحد کشتی سازی در جنوب (بندرعباس) جهت افزایش حقوق اعتصاب کردند. اعتصاب آن‌ها به ثمر رسید و ۲۰۰ ریال به حقوق روزانه هر کدام اضافه شد.

قطع سهمیه تلویزیون کارگران بلموند

میزان تولید در کارخانه تلویزیون سازی بلموند واقع در چاده، آهلی کاهش یافته است. این واحد دارای ۶۰۰ کارگر است. در گذشته سالانه به هر کارگر یک تلویزیون داده می‌شد. ولی حالا به کارگران که راندمان کار آن‌ها بالاست، تلویزیون داده می‌شود. کارگران این واحد نسبت به این حق کثی شدیداً اعتراض کردند.

کارگران پشم ریزی

کارگران کارخانه پشم ریزی غرب در باختران به نبود بهداشت و عدم تأمین سلامتی در حین کار، معترضند. رطوبت در این واحد صنفی زیاد است، فضای سالن تولید ملو از ذرات پشم است به کارگران شیر داده نمی‌شود. هم چنین تاکنون چهار تن از کارگران پشم ریزی به دلایل ناموجه اخراج شده‌اند.

پخش اعلامیه در نفت پارس

کارگران شرکت نفت پارس خواست‌هایی داشتند. جهت پرآوردن خواست‌های خود مخفیانه اعلامیه‌هایی در محیط کار پخش کردند. در این اعلامیه علاوه بر خواست‌های صنفی، مسائل سیاسی نیز عنوان شده بود.

اخراج ۴۰۰ کارگر ایران ابزار

مدیریت کارخانه ابزار ایران هزار واقع در چاده آهلی کارگران را که در سال‌های ۶۱، ۶۲ و ۶۳ استخدام شده‌اند اخراج می‌کند. این کارگران بالغ بر ۴۰۰ نفر می‌شوند و به طور انفرادی اخراج می‌شوند. این سیاست ضد کارگری مورد اعتراض شدید است.

تعیین کنید...!

توزیع مواد مخدر بودند، دستگیر شدند. آنان برای این منظور از اتوموبیل دولتی استفاده می‌کردند که مورد سوءظن واقع نشوند. از آنان نیم کیلوهرئوئین جاسازی شده در یک پیکان کشف شده است."

"تعیین کنید حالا که اسلام در ایران پیاده شده یا دارد پیاده می‌شود، فساد در آنجا چه وضعی دارد؟" رییس اداره مبارزه با مواد مخدر گفت: متأسفانه تقاضای مواد مخدر کاهش نیافته بلکه ازدیاد نیز پیدا کرده است. به نظر ما معتادین مجرم نیستند بلکه بیمار هستند و باید از طریق مداوا و بازپروری معالجه شوند."

"حجت الاسلام غروی سرپرست دایره عقیدتی سیاسی اداره مبارزه با مواد مخدر شهر بانی... گفت: در ادارات نیز باید کنترل شدیدی بر روی افراد به عمل آید تا در صورتی که به کارمندی مشکوک شدند بلافاصله آزمایش در صورت اعتیاد اخراج شود" (همان‌جا).

"تعیین کنید حق با کدام یک از این آقایان است؟ بیمار باید معالجه شود یا اخراج؟"

"حجت الاسلام غروی گفت: ... از سوی دیگر کمبود وسایل تفریحی نیز مزید بر علت شده است. در حال حاضر وجود یک ورزشگاه شيرودی در تهران برای ۹ میلیون جمعیت کافی نیست و همین باعث روی آوردن جوانان به اعتیاد می‌شود. مسئله مهم دیگر وجود بی‌کاری است که عامل اعتیاد، قاچاق و بسیاری از انحرافات دیگر می‌باشد. یکی دیگر از عوامل بسیار مهم وجود فقر اقتصادی در جامعه است" (همان‌جا).

"تعیین کنید سران جمهوری اسلامی که به این خوبی لابی می‌گویند چرا خوابشان نمی‌برد؟" وی تأکید کرد: البته ما می‌دانیم نمی‌توان یکروزه این مشکلات را حل کرد و این مشکلات در حال حاضر به خاطر شرایط خاص چنگی گریبان گیر انقلاب است."

"تعیین کنید - گرچه واضح و مبرهن است! - که آیا رژیم جمهوری اسلامی بسیار بدتر و زیان‌بارتر از جنگ و اعتیاد و هلاکای مشابه نیست؟ و آیا این رژیم ضد مردمی نیست که مثل پختک گریبان‌گیر انقلاب شده؟"

سرپرست بنیاد، با کمال وقاحت و بی‌شرمی تمام لاف می‌زند که:

"ما افتخار می‌کنیم که در جمهوری اسلامی در پرتو روح وحدت توانسته‌ایم مسئله مهاجرین را که از مشکلات عمده جنگی است به نحو مطلوب و بی‌سابقه‌ای حل کنیم" (اطلاعات، ۶۲/۷/۷).

در اوضاع و احوال کنونی، حزب ما ضمن محکوم کردن اقدامات ضد مردمی رژیم در برخورد با مسائل هم‌میهنان جنگ‌زده، از جمله قطع جیره، ناچیز آن‌ها، از همه مردم ایران و احزاب و سازمان‌های انقلابی و مترقی می‌طلبد تا برای پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق، سرچشمه همه این فجایع پانگ اعتراض خود را هرچه راس‌تر سازند.

رییس اداره مبارزه با مواد مخدر شهر بانی ضمن تشریح فعالیت‌های اخیر این اداره، به کشف یک پانده فعال قاچاق مواد مخدر در تهران اشاره کرد و گفت:

"چهار نفر از اعضای این پانده که مسلح بودند، دستگیر، یک نفر از آنان کشته و مقدار ۹ کیلو و ۱۰۰ گرم هرئوئین از آنان کشف شده است" (کیهان، ۶۲/۷/۱۲).

"تعیین کنید ۹ کیلو و ۱۰۰ گرم هرئوئین برای معتاد کردن چند جوان ایرانی کافی است؟"

"فعالیت‌های مأمورین این اداره برای رخنه به داخل این پانده به نتیجه رسید و چند روز پیش با آنان وارد معامله شدیم که در این رابطه قرار شد آنان هرئوئین را به مبلغ کیلویی ۲۲۰ هزار تومان به ما بفرشند" (همان‌جا).

"تعیین کنید یک کارگر یا کارمند عادی چند سال باید کار کند تا بتواند ۲۲۰ هزار تومان به دست آورد؟"

"هنکام معامله با آنان که ۴ نفر بودند با توجه به اقدام، برای دستگیری، فرار کردند که پس از تیراندازی، یکی از آنان کشته شد و ۲ نفر دیگر دستگیر شدند که دو نفر از آنان متأسفانه با سوءاستفاده از کارت مجاهدین افغانی خود را به جای این مجاهدین معرفی کرده بودند" (همان‌جا).

"با توجه به این که قاچاقچی‌ها افغانی بوده‌اند، تعیین کنید از کارت "مجاهدین افغانی" سوءاستفاده کرده‌اند یا حسن استفاده؟"

"تعیین کنید چرا جمهوری اسلامی از "مجاهدین افغانی" پشتیبانی و به آن‌ها کمک می‌کند؟"

"حبیب‌الله رهبر پانده قبلاً به ۱۵ سال زندان محکوم شده بود که پس از دو سال و نیم تحمل کیفر، مورد عفو واقع و آزاد شد" (همان‌جا).

"تعیین کنید در جمهوری اسلامی "رأفت و عدل اسلامی" شامل چه کسانی می‌شود و شامل چه کسانی نمی‌شود؟ چه کسانی زود عفو می‌شوند و از زندان بیرون می‌آیند و چه کسانی حتی پس از پایان مدت محکومیت، هم چنان در زندان می‌مانند؟"

"دو نفر مهندس که با کمک یکی از اهالی در کار

زندگی فلاکت بار و فاجعه آمیز...

بقیه از صفحه ۸

"خودکفا" شده‌اند، "به بقیه (آوارگان) به هر نفر ۱۱ تومان و ۸ ریال می‌رسد... آیا می‌توان با این مبلغ ناچیز زندگی یک انسان را اداره کرد."

آیا به راستی دردآور و شگفتی آور نیست؟ با روزی حدود ۱۲ تومان با در نظر گرفتن گرانی و تورم فزاینده چگونه می‌توان چرخ زندگی را به گردش درآورد؟ با این مبلغ می‌توان تنها شکم را با نان خالی سیر کرد؟

زمانی مسئولین "بنیاد امور مهاجرین" علل همه مصایب جنگ زدگان را کمبود بودجه معرفی می‌کنند که در مهرماه ۶۲ مهندس دافعیان،

زندگی فلاکت بار و فاجعه آمیز آوارگان جنگی: یکی از میوه های تلخ ادامه جنگ

با آغاز جنگ، شهرهای نوار مرزی زیر آتش بمب کلوله و خمپاره قرار گرفتند و بیش از ۲/۵ میلیون نفر (اطلاعات، ۶۲/۶/۴) از خانه و کاشانه و سرزمین زادبومی خود کنده، آواره و بی خانمان شدند. این خیل عظیم انسانی در این سال های جنگ، در بهر در و بی سرپناه و بی کار، محروم از ابتدایی ترین حقوق و مزایای زیستی و انسانی، در درون اردوگاه ها، در زیر سقف چادرها، کپرها، آلونک ها و زناغه یا اماکن محقر و اثاق های تنگ و تاریک تحت شرایط فوق العاده دشوار و توانفرسای زندگی می کنند.

از مجموع آوارگان جنگی تعداد ۱/۶۲۶/۷۴۷ تن تا سال ۱۳۶۱ تحت پوشش "بنیاد امور مهاجرین جنگی" درآمدند که در حال حاضر به خاطر افلاس دامنگیر اقتصاد و بودجه کشور، ماه ها است که چیره کمک مالی آن ها قطع شده است. در نتیجه این اقدام مردم ستیزانه، گذران مصیبت بار و سخت آوارگان تحت پوشش "بنیاد" مصیبت بارتر و سخت تر گردیده است.

هم اکنون، وضع جنگ زدگان تا آن پایه فاجعه بار و دردآور و فضای اردوگاه ها و شهرک های آوارگان جنگی آن چنان حالت بغض آلود و انفجاری به خود گرفته است که نمایندگان شهرهای جنگ زده رادر مجلس، به بیان گوشه ای از حقایق زندگی دشوار خانه پدوشان جنگ زده، و رییس جمهور و دیگر دست اندرکاران را ناگزیر به پاره ای تلاش های بی محتوا و فریبکارانه ناگزیر ساخته است.

در پی قطع چیره جنگ زدگان و ناکام ماندن مراجعات مکرر جمعی و فردی آن ها به مسئولان امور و ارسال نامه ها و طورمارهای بلندبالا به مقامات و نهادهای گوناگون مملکتی، ناآرامی هایی در اردوگاه ها بروز کرد. آنگاه، پی درنگ نمایندگان مناطق جنگ زده یکی بعد از دیگری در پاره، وضع اردوگاه ها هشدار دادند. از جمله نماینده خرمشهر گفت که قطع چیره "مهاجرین را شدیداً نگران و ناراحت کرده و در فشار قراره داده" است. (اطلاعات، ۱۰ آذر ۶۲) ائمه جمعه استان خوزستان و سرپرست "بنیاد امور مهاجرین" به دیدار رییس مجلس شتافتند. سرانجام نیز رییس جمهور به یک اقدام فاشیستی دست زد: یک "هیئت ویژه" بازرسی "به خوزستان اعزام داشت. آقای پخشی، یکی از اعضای هیئت اعزامی، وظیفه آن را خبرگیری از وضع جنگ زدگان اعلام داشت "تا به مسئولان و مقامات گزارش کنند" که انشاء الله موثر واقع شود" (کیهان ۱۵ آذرماه ۶۲).

از هم اکنون هیچ تردیدی نمی توان داشت که اعزام این گونه هیئت ها هیچ دردی را از هزاران هزار آواره جنگی دوا نخواهد کرد و نمی تواند بکند. به خاطر این که رژیم با ادامه جنگ، هر روز مصایب بزرگ تر و بزرگتری را برای مردم ایران و آوارگان به وجود می آورد. در شرایط کنونی، در نتیجه عملکرد مجموعه سیاست های خائنه و ضدملی از جمله در زمینه مسئله جنگ و آوارگان، از نهادهایی همانند "بنیاد امور

مهاجرین" امید حل ریشه ای هیچ یک از مسائل جنگ زدگان نمی رود. زیرا به اعتراف یونس محمادی، نماینده خرمشهر و شادگان "برای اکثر مسئولین جنگ فقط در بعد نظامی در رأس امور است و برای ابعاد دیگر جنگ اهمیتی قائل نیستند". آنگاه ایشان می افزاید:

"آوارگان با مصیبت های بزرگی دست به گریبان هستند" (اطلاعات، ۱۰ آذرماه ۶۲). در ماه پیش از این سخنان، مرتضی شیرزادی، نماینده قصر شیرین، در پاره برخورد ننگین "بنیاد امور مهاجرین" با این "مصیبت های بزرگ" جنگ زدگان چنین می گوید:

بنیاد امور مهاجرین جنگی باید نسبت به عملکرد و رفتار خود با مهاجرین محترم تجدید نظر نموده و مراعات اخلاق اسلامی را با آنان بنماید. متأسفانه در این خصوص طومارها و نامه های زیادی که به دست ما رسیده، به هر کس رجوع می شود جواب مثبت و قانع کننده ای داده نمی شود" (کیهان، ۱۱ آذرماه ۶۲).

فواد کریبی، نماینده اهواز، نیز در همان وقت از "رییس جمهور و دولت خدمتگزار" با قائل شدن اولویت "رسیدگی به امور مهاجرین در سراسر کشور" رادرخواست کرد" (اطلاعات، ۶۲/۷/۸). اینک پس از گذشت دوماه از آخرین هشدارها و درخواست ها، کیاوش، نماینده آبادان، ضمن تذکر "سوءمدیریت ها" در اداره امور جنگ زدگان، وضع مهاجرین جنگی را "واقعا دردآور توصیف کرد. او خاطر نشان می سازد که "از نظر تأمین آذوقه و مسکن به آن ها ظلم شده است... در طول جنگ "نزدیک به ۵ سال) هنوز هم... در زیر چادر در سرما و گرما زندگی می کنند" (اطلاعات، ۱۲ آذرماه ۶۲).

نماینده آبادان در پاره، وضع مسکن جنگ زدگان می گوید:

"مخصوصاً در مورد کمبود چا که در بیشتر شهرک ها، حتی در شهرهای بزرگ می بینیم. هشت نه نفر از یک خانواده همه در یک اتاق ۲ در ۲ زندگی میکنند". همین الان اگر شما به شهرک بلال در امامزمره مراجعه کنید، می بینید که در حدود ۱۴ هزار نفر هنوز زیر چادر زندگی می کنند" (همانجا).

آن کاپوس رنج آوری که هر روز جنگ زدگان را بیشتر آزار می دهد آن جنبه از سیاست های رژیم که آوارگان را آواره تر می سازد، از جمله در برخورد و عملکرد لایقیدانه و ضد مردمی قوه قضاییه به مسئله حاد مسکن جنگ زدگان تجلی می یابد. در پی چرخش به راست حاکمیت، قوه قضاییه که مدت هاست سیاست بازگرداندن املاک مصادره شده سرمایه داران بزرگ و ایسته فراری را در پیش گرفته است، با صدور احکام تخلیه و به خیابان ریختن وسایل زندگی مهاجرین دردنازه ای بر دردهای پر شمار آوارگان می افزایند. در این پاره از زبان نماینده خرمشهر و شادگان پشنوید:

"بزرگ ترین مشکل مهاجرین مسکن است. این عزیزان تاکنون یاد رخواپگاه ها و خانه های متعلق به نهادها و ادارات و اشخاص زندگی کرده اند که مرتباً از طرف بعضی از آن ها جهت تخلیه خانه در فشار هستند، و متأسفانه قوه قضاییه بدون توجه به مصیبت آن ها مرتباً حکم تخلیه صادر می کند و پیر مشکلاتشان می افزاید، یا در چادرها و کپرها زندگی می کنند و چندین نفر در یک اتاق و گاهی چند خانوار در یک اتاق، و این وضع قابل تحمل نیست" (اطلاعات، ۱۰ آذرماه ۶۲).

حال آن که دوماه پیش از بیان این حقایق، سرپرست "بنیاد امور مهاجرین جنگی"، مهندس دافعیان، اعلام داشت، مهاجرین جنگی هیچ مشکلی ندارند و "... اردوگاه های چادری فقط برای مواقع اضطراری است...". (اطلاعات، ۶۲/۷/۷) و آقای خمینی که ادعا داشت، "یک موی کوخ نشینان را به همه کاخ نشینان نمی دهم" در ۲۸ بهمن ماه سال ۱۳۵۹ گفت:

"این حداقل حقوق هر فرد است که باید مسکن داشته باشد... همه محرومان باید خانه داشته باشند. هیچ کس در هیچ گوشه مملکت نباید از داشتن خانه محروم باشد...".

افزون بر این ها، در شرایطی که بخش بزرگی از جنگ زدگان یعنی آن هم میهنانی که همه هست و نیستشان در آتش جنگ خاکستر شد و از بی کاری و تنگدستی رنج می بردند و هیچ دارایی جز کاسه و کوزه و چلی که زیر پایشان پهن کرده بودند، نداشتند، از روی ناگزیری زیر پوشش "بنیاد امور مهاجرین" درآمدند. ولی این بنیاد به خاطر بودجه ناچیز و سوء استفاده های مالی گوناگون و مناسبات اداری ناسالم حاکم بر آن نتوانست و نمی تواند هیچ گره ای را از کلاف مشکلات و مسائل آن ها بکشد، تا جایی که امروز مقرری ناچیز آوارگان قطع گردیده است. یونس محمادی، نماینده خرمشهر و شادگان در این پاره می گوید:

"به مسئولین بنیاد می گویم چرا چیره مهاجرین را قطع کرده اید. چرا مشکل مسکن و اشتغال را هنوز نتوانسته اید حل کنید؟ می گویند بودجه کم است و ۱۸۰ میلیون تومان از بودجه مصوب ۶ ماهه اول سال ۶۲ را هنوز به ما نداده اند" (اطلاعات، ۶۲/۷/۱۰).

آقای محمادی در پاره بودجه این بنیاد که می خواهد "زندگی آپرومندانه ای" برای مهاجرین فراهم سازد، خاطر نشان می کند:

"در سال ۶۲ بودجه ای که برای مهاجرین تصویب شد ۴ میلیارد و دو بیست میلیون تومان بود". وی ضمن اشاره به اینکه جز مشتی نورچشمی که بقیه در صفحه ۷